University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 17 **Issue:** 47
Summer 2026
Pages: 119-145

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.72941.2646

Received: 2026/06/10 **Received in revised form:** 2026/08/23 **Accepted**: 2026/09/01 **Published:** 2026/09/16

The Multilayered Representation of Iranian Women during the Nasiri Period: An Analysis of British and French Travelogues

Alireza Ali Sofi[1]| Kobra Mohammadi[2]| Saleh Aminpour[3]| Omid Bahraminia[4]

Abstract

English and French travelogues from the Nasiri era present a multilayered and diverse picture of Iranian women, shaped by factors such as social class, ethnicity, religion, geographical region, and lifestyle. Employing qualitative content analysis and a comparative-critical approach, this study examines several key travelogues from this period and addresses the following central question: How did English and French travel writers represent Iranian women in relation to these factors, what differences characterized their representations, and to what extent were these portrayals influenced by Orientalist discourse? The findings demonstrate that, contrary to prevailing stereotypes, the concept of the "Iranian woman" was far from homogeneous during this period. Nomadic and rural women enjoyed greater freedom of action and played a more substantial role in economic activities, whereas upper-class urban women, despite having access to literacy and material comforts, were situated within the more restrictive framework of the andaruni (domestic sphere). Furthermore, a comparison of English and French travelogues reveals that French writers generally adopted a more anthropological and detail-oriented perspective, whereas their English counterparts tended to take a more political, colonial, and critical approach to the condition of women. The study concludes that although the representations of women in these texts reflect the social diversity of Nasiri-era Iran, they are also shaped by the authors' cultural assumptions and value-based biases.

Keywords: *Representation, Iranian Women, English and French Travelogues, Nasiri Era, Social Diversity.*

1. Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
ar.sofi@pnu.ac.ir
2. PhD Candidate in the History of Post-Islamic Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran
k.m1378mohammadi@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran
s.aminpoor@pnu.ac.ir
4. Assistant Professor, Department of History, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
omid.bahraminia@uok.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۷، شماره: ۴۷
تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۱۹-۱۴۵

تاریخنامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.72941.2646

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۱۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

بازنمایی چندلایه زنان ایران در دورهٔ ناصری: تحلیلی بر سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی

علیرضا علی‌صوفی[۱] | کبری محمدی[۲] | صالح امین‌پور[۳] | امید بهرامی‌نیا[۴]

چکیده

سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی دورهٔ ناصری، تصویری چندلایه[۵] وغیریکدست از زنان ایران ارائه می‌دهند که تحت تأثیر عواملی چون طبقه، قومیت، مذهب، منطقهٔ جغرافیایی و سبک زندگی شکل گرفته‌است. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تطبیقی-انتقادی، به بررسی چندین سفرنامهٔ کلیدی از این دوره می‌پردازد و پرسش اصلی را این‌گونه مطرح می‌کند: سفرنامه‌نویسان انگلیسی و فرانسوی، زنان ایرانی را چگونه و با چه تفاوت‌هایی براساس مؤلفه‌های یادشده بازنمایی کرده‌اند، و این بازنمایی تا چه اندازه متأثر از گفتمان شرق‌شناختی بوده‌است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف کلیشه‌های رایج، زن ایرانی در این دوره، مفهومی یکدست نیست؛ زنان عشایری و روستایی از آزادی عمل و نقش اقتصادی بیشتری برخوردار بوده‌اند، درحالی‌که زنان طبقات بالای شهری، با وجود سواد و رفاه، در چارچوب اندرونیِ محدودکننده‌تری تعریف می‌شدند. همچنین مقایسهٔ سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی حاکی از آن است که فرانسوی‌ها نگاهی مردم‌شناختی و جزئی‌نگرتر داشته‌اند، درحالی‌که انگلیسی‌ها رویکردی سیاسی-استعماری و انتقادی‌تر به وضعیت زنان داشته‌اند. این مقاله نتیجه می‌گیرد که بازنمایی زنان در این متون، بازتابی از تکثر اجتماعی ایرانِ عصر ناصری است، اما همواره با سوگیری‌های فرهنگی و ارزشی نویسندگان همراه بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی، زنان ایرانی، سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی، دورهٔ ناصری، تکثر اجتماعی.

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ar.sofi@pnu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران k.m1378mohammadi@gmail.com
۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران s.aminpoor@pnu.ac.ir
۴. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران omid.bahraminia@uok.ac.ir

۵. مراد از «بازنمایی چندلایه» آن است که تصویر زنان ایران در این سفرنامه‌ها یکدست نیست، بلکه براساس عواملی چون طبقه، قومیت، مذهب، منطقه و سبک زندگی، متکثر و متفاوت است.

ناشر: دانشگاه تبریز tabrizu.history2011@gmail.com

مقدمه

دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴–۱۳۱۳ق) یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ اجتماعی ایران است؛ دوره‌ای که در آن جامعهٔ ایرانی با موج‌های گسترده‌تر تماس با غرب (که از دورهٔ فتحعلی شاه آغاز شده بود) روبه‌رو شد و حضور سیاحان، دیپلمات‌ها، پزشکان و مأموران اروپایی در ایران به‌طور چشمگیری افزایش یافت. این حضور گسترده، نه‌تنها موجب انتقال دانش و فناوری شد، بلکه نگاه تازه‌ای از بیرون به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران فراهم آورد. در میان این گروه‌ها، سفرنامه‌نویسان انگلیسی و فرانسوی جایگاه ویژه‌ای دارند، زیرا از یک سو، بیشترین تعداد سفرنامه‌های دورهٔ ناصری را به خود اختصاص داده‌اند (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۶) و از سوی دیگر، گزارش‌های آنان از دقت و جزئی‌نگریِ قابل‌توجهی برخوردار است. این سفرنامه‌ها امروز یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی ایران در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم محسوب می‌شوند.

یکی از برجسته‌ترین موضوعاتی که در نوشته‌های این سفرنامه‌نویسان بازتاب یافته، وضعیت زنان ایرانی است؛ موضوعی که در منابع داخلی آن دوره، کمتر به‌صورت مستقیم و جزئی‌نگر ثبت شده‌است. سفرنامه‌نویسان اروپایی، با نگاهی بیرونی و آمیخته با پیش‌فرض‌های فرهنگی خود، به جنبه‌هایی از زندگی زنان پرداخته‌اند که برای مورخان امروز اهمیت فراوان دارد: از پوشش و آداب اجتماعی گرفته تا حقوق، محدودیت‌ها، نقش اقتصادی، جایگاه خانوادگی، مشارکت مذهبی و حتی حضور آنان در جنبش‌های فکری و مذهبی مانند بابیت. گزارش‌های آنان نشان می‌دهد که وضعیت زنان در دورهٔ ناصری نه پدیده‌ای یکدست و ساده، بلکه ساختاری چندلایه و متأثر از طبقهٔ اجتماعی، قومیت، جغرافیا، مذهب، سبک زندگی و زمینه‌های فرهنگی بوده‌است.

اهمیت سفرنامه‌ها تنها در توصیف ظاهری زندگی زنان نیست، بلکه در بازتاب تنش‌های اجتماعی نیز است؛ تنش‌هایی میان سنت و تغییر، میان ساختارهای پدرسالارانه و تلاش‌های فردی زنان برای گریز از محدودیت‌ها، و میان تصویر رسمی از زن در جامعهٔ قاجاری و واقعیت‌های متنوع زندگی روزمره. از خلال این نوشته‌ها می‌توان دریافت که زنان ایرانی، با وجود محدودیت‌های گسترده، در بسیاری از عرصه‌ها نقش فعال و مؤثر داشته‌اند؛ چه در

اقتصاد خانواده، چه در فرهنگ و چه در جنبش‌های فکری و مذهبی. بر این اساس، مطالعهٔ نگاه سفرنامه‌نویسان انگلیسی و فرانسوی به وضعیت زنان ایران در دورهٔ ناصری نه‌تنها به بازسازی دقیق‌تر تاریخ اجتماعی زنان کمک می‌کند، بلکه امکان تحلیل عمیق‌تری از ساختارهای فرهنگی و جنسیتی ایران در آستانهٔ ورود به دوران مدرن را فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با تکیه بر گزارش‌های سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی دورهٔ ناصری می‌کوشد تصویری جامع‌تر، تحلیلی‌تر و چندبعدی‌تر از جایگاه زنان در این دوره ارائه دهد.

ادبیات تحقیق

الف. پیشینه پژوهش

مطالعهٔ وضعیت زنان در دورهٔ قاجار، به‌ویژه از خلال سفرنامه‌های اروپایی، در دهه‌های اخیر موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته و آثار متعددی در این زمینه منتشر شده‌است. با این حال، از نظر تمرکز زمانی، نوع منابع، رویکرد تحلیلی و چارچوب نظری، همچنان خلأهایی وجود دارد که پژوهش حاضر در پی پر کردن بخشی از آن‌هاست. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط عبارت‌اند از:

۱. پژوهش‌هایی که وضع زنان را در تمام دورهٔ قاجار بررسی کرده‌اند و در برخی از آن‌ها از سفرنامه‌ها نیز بهره گرفته شده‌است. برای نمونه، مقالهٔ «بررسی وضعیت زنان در دورهٔ قاجار با تکیه بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان» (دنیاری و علم، ۱۳۹۵: ۳۴) از سفرنامه‌ها استفاده کرده، اما قلمرو آن کل دورهٔ قاجار است و تحلیل تطبیقی میان ملیت‌های مختلف یا دوره‌های مشخص ارائه نمی‌دهد. همچنین مقالهٔ «بررسی مشاغل و فعالیت‌های زنان شهری و روستایی در عصر قاجار براساس سفرنامه‌ها و اسناد خارجی» (دنیاری و داودی، ۱۴۰۰: ۵۷) با وجود بهره‌گیری از اسناد خارجی، به‌طور خاص بر دورهٔ ناصری متمرکز نیست و بیشتر به ابعاد اقتصادی می‌پردازد تا بازنمایی فرهنگی و گفتمانی.

۲. پژوهش‌هایی که مستقیماً به دورهٔ ناصری پرداخته‌اند، اما موضوع، رویکرد یا منابع آن‌ها با پژوهش حاضر هم‌خوان نیست. مقالهٔ «بررسی وضعیت زنان در عهد ناصرالدین‌شاه» (دهقان، ۱۳۹۲: ۵۷) عمدتاً بر زنان درباری و طبقات بالای جامعه متمرکز است و تحلیل آن

جنبهٔ تطبیقی و مبتنی بر سفرنامه‌های اروپایی ندارد. پژوهش «نقش حرم‌سرا در اصلاحات دورهٔ ناصری» (جوادی یگانه و جوادی، ۱۳۹۱: ۱) نیز به بررسی اقدامات زنان حرم‌سرا می‌پردازد و تحلیل آن معطوف به ساختار درونی دربار است، نه بازنمایی زنان در متون سفرنامه‌ای.

۳. پژوهش‌هایی که با تکیه بر سفرنامه‌های اروپایی به وضعیت زنان پرداخته‌اند، چند اثر تازه‌منتشرشده را شامل می‌شوند که به‌طور مشخص به تاریخ اجتماعی زنان قاجار با استفاده از سفرنامه‌های اروپایی اختصاص دارند. از این حیث نزدیک‌ترین اثر به پژوهش حاضر، کتابِ *تاریخ اجتماعی زنان براساس سفرنامه‌های ترجمه‌نشده انگلیسی* است. در مقدمهٔ این اثر، ابتدا به توضیح دربارهٔ خود اثر پرداخته شده، سپس در مبحثِ درآمد، اوضاع ایران و جهان در دورهٔ قاجار شرح داده می‌شود. پس از آن، چهار فصل اصلی آغاز می‌گردد. فصل اول به معرفی ۱۱ سفرنامه‌ای که در پژوهش مورداستفاده قرار گرفته‌است و نویسندگان آن‌ها می‌پردازد (سلماسی‌زاده و سخائی، ۱۴۰۳: ۵۵). در فصل دوم، پوشش و سیمای زنان (همان: ۷۳) موردبحث قرار گرفته‌است. این بخش علاوه بر توصیف اجزای مختلف لباس زنان ایرانی و لباس زنان در موقعیت‌های مختلف، حتی درباره وضعیت جسمی و ظاهر زنان نیز توضیح داده‌است. ضمن اینکه به بحث از زنان اقلیت‌های دینی نظیر ارمنیان (همان: ۹۹)، یهودیان (همان: ۱۰۶) و زرتشتیان (همان: ۱۱۲) پرداخته‌است. یکی از جذابیت‌ها و نقاط قوت این اثر، آوردن تصاویر دربارهٔ هریک از موضوعات با توجه به تصاویر سفرنامه‌ها و تحلیل دقیق این تصاویر است که از نکات مثبت کتاب ذکر شده‌است؛ این رویه در تمام کتاب دنبال می‌شود. فصل سوم کتاب، آداب و شرایط زندگی زنان ایرانی را بررسی نموده‌است (همان: ۱۱۷). در این بخش، به بحث دربارهٔ دورهمی‌های زنان (همان: ۱۱۹)، فعالیت‌های زنان در زمینه موسیقی و رقص (همان: ۱۱۹)، به‌ویژه در حرم‌سرای شاهی، ازدواج اجباری و سنتی (همان: ۱۲۷) و سفرهای زیارتی (همان: ۱۳۲) می‌پردازد. فصل چهارم کتاب به جایگاه اجتماعی و مشاغل زنان اشاره دارد (همان: ۱۴۵). در این فصل، برخی از مشاغل زنان نظیر سبدبافی و فروش آن (همان: ۱۴۹)، زحمات زنان روستایی (همان: ۱۵۱)، تکدی‌گری زنان (همان: ۱۵۴) و قالی‌بافی (همان: ۱۵۸) موردبحث قرار

می‌گیرد و درنهایت، ضمایم کتاب است که به کتاب‌شناسی توصیفی سفرنامه‌های مورداستفاده در آن می‌پردازد.

کتاب مزبور در نوع خود بی‌نظیر بوده و به‌ویژه استفاده از تصاویر و تشریح تصاویر سفرنامه‌ای، جلوه‌ای ویژه به آن داده‌است، اما از نظر منابع مورداستفاده، قسمت زیادی از محتوا و موضوعات و بررسی تطبیقی سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی، این پژوهش با اثر مزبور متفاوت است.

مقالهٔ «تفریحِ زنانه و نظمِ جنسیتی از نگاهِ سفرنامه‌های خارجی دورهٔ قاجاریه» (دهنوی و بیرانوند، ۱۴۰۳: ۸۵–۱۰۸) به این پرسش پرداخته‌است که نظم جنسیتی حاکم بر جامعه قاجار چگونه بر نوع و الگوی تفریحات زنان تأثیر گذاشته‌است. نویسندگان با تحلیل محتوای سفرنامه‌های اروپایی، طیف وسیعی از فضاها و الگوهای تفریح زنانه را بررسی می‌کنند، از حمام به‌مثابهٔ عرصه عمومی زنانه (همان: ۸۶–۸۸) و مناسک و شعائر مذهبی مانند تعزیه و زیارت (همان: ۹۰–۹۲) گرفته تا جشن‌ها و مراسم ملی مانند نوروز و سیزده‌بدر (همان: ۹۲–۹۳)، مهمانی‌ها، ضیافت‌ها و بزم‌های تک‌جنسیتی (همان: ۹۳–۹۶)، مراسم عروسی (همان: ۹۶–۹۷)، گردش در بازار و خیابان (همان: ۹۸–۱۰۰) و بازی‌های زنانه (همان: ۱۰۰). آنان نشان می‌دهند که در غیاب عرصهٔ عمومی پویا برای زنان، این فضاها به مهم‌ترین عرصه‌های تفریح و سرگرمی زنانه تبدیل می‌شدند، اما همواره تحت نظارت عنصر مردانه و گفتمان جنسیتی مسلط قرار داشتند. این مقاله از آن جهت با پژوهش حاضر هم‌سوست که بر نقش سفرنامه‌ها به‌عنوان منبعی برای شناخت «نظم جنسیتی» و تأثیر آن بر زندگی روزمره زنان تأکید دارد، اما تفاوت آن در این است که مقالهٔ دهنوی و بیرانوند صرفاً بر تفریحات زنان متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر دامنهٔ وسیع‌تری از موضوعات (پوشش، ازدواج، کار، مجازات، تحصیل و باورهای دینی) را پوشش می‌دهد و به‌ویژه بر تفاوت بازنمایی در سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی تأکید دارد.

مقالهٔ «چالش عرصهٔ خصوصی–عمومی زندگی زنان عصر قاجار در قاب تصاویر» (صالح‌نژاد و فصیحی، ۱۴۰۲: ۱۲۱–۹۷) به نقش عکاسی در تغییر مرزهای زندگی زنان پرداخته‌است. نویسندگان با بررسی بیش از بیست تصویر از زنان دورهٔ ناصری تا انقلاب

مشروطه، استدلال می‌کنند که ورود دوربین عکاسی به ایران، هرچند در ابتدا با محدودیت‌های شرعی و عرفی مواجه بود، اما به‌تدریج توانست زنان را از پشت دیوارهای اندرونی به میدان دید جامعه بیاورد و مرزهای سنتی اندرونی و بیرونی را به چالش بکشد. با این حال، این مقاله بر منابع تصویری متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر بر منابع نوشتاری (سفرنامه‌ها) تکیه دارد و رویکردی گفتمانی–انتقادی را دنبال می‌کند.

مقالهٔ «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی حضور زنان عکاس در دورهٔ قاجار (۱۲۶۵–۱۳۴۴ق)» (آریانفر، ۱۴۰۳: ۲۶–۱) به بررسی فرایند پذیرش زنان در عرصه عکاسی و عوامل اجتماعی–فرهنگی مؤثر بر آن پرداخته‌است. آریانفر با اتکا بر منابع تاریخی، اسناد دورهٔ قاجار و با بهره‌گیری از معیار جهانی متایال و همکاران در تقسیم‌بندی مخاطبان پدیده‌های جدید، نشان می‌دهد که چگونه عواملی چون آگاهی زنان از حقوق اجتماعی، نیازهای جامعه زنانه، تعصبات مردانه و ساختارهای قدرت، به‌تدریج زمینه‌های ورود زنان به این عرصه را فراهم کرد. او مراحل پذیرش زنان عکاس را در چهار مرحله (پذیرش توسط شاه و دربار، پذیرش توسط اشراف و رجال، رواج میان مردم و افتتاح عکاس‌خانه‌های زنانه، و آموزش عکاسی در مدارس دخترانه) دسته‌بندی می‌کند. این پژوهش از آن جهت با مقالهٔ حاضر هم‌سوست که نشان می‌دهد زنان قاجار، برخلاف تصویر رایج، در عرصه‌های نوظهور اجتماعی، کنشگری داشته‌اند و محدودیت‌های جنسیتی را به چالش کشیده‌اند، اما تفاوت آن در این است که آریانفر بر عکاسی به‌عنوان یک فن و حرفه متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر به بازنمایی زنان در سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی و ابعاد متنوع‌تری از زندگی آنان (پوشش، ازدواج، کار، مجازات، تحصیل و باورهای دینی) می‌پردازد.

۴. پژوهش‌های غیرفارسی: در ادبیات غیرفارسی، مطالعات متعددی دربارهٔ بازنمایی زنان شرقی در سفرنامه‌های اروپایی و نسبت آن با گفتمان استعماری، به‌ویژه پس از طرح نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید (Said, 1978)، انجام شده‌است. این آثار عمدتاً بر مناطق عربی، هند یا آفریقا متمرکزند و کمتر به ایران عصر قاجار پرداخته‌اند. با این حال، مقالهٔ باختین (Bachtin, 2015: 986) با عنوان «حرم‌سرای سلطنتی ناصرالدین‌شاه قاجار: تصویر ادبی از زندگی زنان توسط تاج‌السلطنه و بانوی گمنام کرمانی» ازجمله آثاری است که به‌طور خاص

به بازنمایی زنان در متون دورهٔ ناصری پرداخته‌است. باختین با مقایسهٔ خاطرات تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین‌شاه) و سفرنامهٔ بانویی گمنام از کرمان، نشان می‌دهد که هر دو منبع، به‌رغم تفاوت‌های طبقاتی و فرهنگی نویسندگان، از ویژگی‌هایی چون صراحت، نبود خودسانسوری و دقت در ثبت جزئیات زندگی روزمره برخوردارند و برخلاف گزارش‌های مردانه و شرق‌شناسانه اروپایی، تصویری واقع‌گرایانه‌تر و چندلایه از زندگی زنان در حرم‌سرا ارائه می‌دهند. با این حال، این مقاله بر دو منبع خاص و عمدتاً بر فضای حرم‌سرا متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر طیف وسیع‌تری از سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی و ابعاد متنوع‌تری از زندگی زنان را بررسی می‌کند.

همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد محققیان (Mohaghegh, 2024) با عنوان *کاوش در صدای زنان ایرانی در عصر قاجار: مطالعهٔ تجارب و میراث تاج‌السلطنه و بی‌بی مریم بختیاری* به‌طور خاص به دو زن تأثیرگذار از دو طبقهٔ اجتماعی متفاوت (شاهزاده و زن ایل) پرداخته و با رویکردی میان‌رشته‌ای (ادبیات، تاریخ و مطالعات زنان) و با بهره‌گیری از نظریه‌های فمینیستی، استدلال می‌کند که خاطره‌نویسی برای زنان در آن دوره، خود عملی مقاومت‌آمیز در برابر نظام پدرسالار بوده‌است. با این حال، تفاوت آن با پژوهش حاضر در این است که محققیان بر خاطرات (به‌عنوان منابعی خودنوشت از زنان) متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر بر سفرنامه‌های اروپایی (به‌عنوان منابعی برون‌نوشت از ناظران خارجی) تکیه دارد و از منظر نقد شرق‌شناسی به بازنمایی زنان می‌پردازد.

علاوه بر این، مقاله «رابطهٔ جنسیت و فضا در عرصه‌های عمومی و خصوصی در عصر قاجار» (Varmaghani, Soltanzadeh, & Dehbahsi Shari, 2016: 31) با رویکردی تاریخی–تفسیری و با تکیه بر متون تاریخی و سفرنامه‌ها، به بررسی عواملی پرداخته‌است که بر شکل‌گیری حوزه‌های جنسیتی در جوامع شهری، روستایی و عشایری تأثیر گذاشته‌اند. آنان نشان می‌دهند که عواملی چون باورهای دینی، نوع پوشش، سطح تحصیلات زنان، نفوذ فرهنگ غرب (عوامل فرهنگی)، ساختار قدرت، طبقهٔ اجتماعی و هنجارهای اجتماعی (عوامل اجتماعی)، و شیوهٔ معیشت و منطقه جغرافیایی (عوامل اقتصادی) بر رابطهٔ جنسیت و فضا تأثیرگذار بوده‌اند. این مقاله از آن جهت برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است که

چارچوبی مفهومی برای تحلیل تأثیر جنسیت بر فضا و بالعکس ارائه می‌دهد، اما تفاوت آن با پژوهش حاضر در این است که مقالهٔ مذکور بیشتر بر معماری و فضای شهری متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر بر بازنمایی گفتمانی و متنی زنان در سفرنامه‌ها تأکید دارد.

مرور پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون عمدتاً بر یکی از جنبه‌های زیر متمرکز بوده‌اند: بازنمایی زنان در خاطرات و سفرنامه‌ها (باختین، محققیان، دهنوی و بیرانوند)، نقش عکاسی در تغییر مرزهای فضایی زندگی زنان (صالح‌نژاد و فصیحی، آریانفر)، و رابطهٔ جنسیت و فضا در معماری و شهرسازی (ورمقانی و همکاران). با این حال، کمبود پژوهش‌هایی که به‌طور هم‌زمان به مقایسهٔ تطبیقی سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی با تمرکز بر دورهٔ ناصری و با رویکردی تطبیقی–انتقادی و با بهره‌گیری از چارچوب نقد شرق‌شناسی بپردازند، به‌وضوح احساس می‌شود. همچنین، اغلب پژوهش‌های پیشین یا صرفاً بر زنان طبقات بالا (دربار و اشراف) متمرکز بوده‌اند یا زنان طبقات پایین و عشایری را به‌صورت حاشیه‌ای موردتوجه قرار داده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی–انتقادی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی، در پی پر کردن این خلأ است و نشان می‌دهد که بازنمایی زنان در سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی دورهٔ ناصری نه‌تنها بازتابی از تکثر اجتماعی ایران است، بلکه همواره با سوگیری‌های فرهنگی و ارزشی نویسندگان و گفتمان شرق‌شناختی همراه بوده‌است. این پژوهش با پوشش طیف وسیعی از مؤلفه‌های هویت‌ساز (طبقه، قومیت، مذهب، جغرافیا، سبک زندگی) و ابعاد متنوع زندگی زنان (پوشش، ازدواج، کار، مجازات، تحصیل، باورهای دینی)، تصویری جامع‌تر، تحلیلی‌تر و چندبعدی‌تر از جایگاه زنان در این دوره ارائه می‌دهد و به‌ویژه بر تفاوت رویکرد سفرنامه‌نویسان انگلیسی و فرانسوی در بازنمایی زنان تأکید دارد.

ب. روش پژوهش

این تحقیق با رویکرد توصیفی–تحلیلی (Descriptive-analytical approach) و با استفاده از تحلیل محتوای کیفی انجام شده‌است. جامعهٔ پژوهش شامل ۲۵ سفرنامه انگلیسی و فرانسوی منتشرشده دربارهٔ ایران در دورهٔ ناصری (۱۲۶۴–۱۳۱۳ قمری) است. براساس کتابشناسی توصیفی سلماسی‌زاده (۱۳۹۴: ۲۶)، از میان ۹۴ سفرنامه این دوره، حدود ۷۰

درصد (بیش از ۶۵ عنوان) متعلق به نویسندگان انگلیسی و فرانسوی است. از این جامعه، سفرنامه‌های که دارای توصیف‌های دربارهٔ زنان بودند، به‌عنوان نمونه به روش هدفمند انتخاب شدند؛ به این شکل باید به این نکته توجه داشت که در بین سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی، برخی حاوی اطلاعات مهم و قابل استنادی در مورد زنان و وضعیت آن‌ها نبوده و فاقد کارایی برای پژوهش حاضر بوده‌اند.

واحد تحلیل، پاراگراف‌هایی بودند که به‌طور مستقیم به زندگی، پوشش، ازدواج، کار، مجازات، تحصیل یا باورهای دینی زنان پرداخته‌اند. مقوله‌های اصلی تحلیل عبارت‌اند از: پوشش و حجاب، ازدواج و چندهمسری، نقش اقتصادی و کار، مجازات و خشونت، تحصیلات، باورهای دینی (بابیت). روش مقایسه به‌صورت تطبیق موازی انجام شد؛ ابتدا داده‌های هر گروه (انگلیسی و فرانسوی) به‌طور جداگانه کدگذاری و طبقه‌بندی شدند، سپس در یک جدول تطبیقی کنار هم قرار گرفته و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در بازنمایی زنان شناسایی گردید. برای نقد منابع، از رویکرد تحلیل گفتمان شرق‌شناختی (با تکیه بر آرای ادوارد سعید) استفاده شده‌است تا نشان داده شود که مشاهدات سفرنامه‌نویسان، هرچند ارزشمند، همواره با پیش‌فرض‌های فرهنگی و ارزش‌های تمدنی اروپایی آمیخته بوده‌است.

۱. تفاوت در پوشش با توجه به ملاک‌های مختلف (قومیت، مذهب، شیوهٔ معیشت)

پوشش زنان در دورهٔ ناصری پدیده‌ای یکدست و ثابت نبود، بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و جغرافیایی شکل می‌گرفت. سفرنامه‌های انگلیسی و فرانسوی این دوره نشان می‌دهد که «زن ایرانی» مفهومی واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از تجربه‌های متنوع است که در تقاطع قومیت، مذهب، سبک زندگی، طبقهٔ اجتماعی و محیط جغرافیایی شکل می‌گیرد. این عوامل گاه به‌صورت مستقل و گاه ترکیبی بر نوع پوشش، میزان حجاب، نحوهٔ آرایش و شیوهٔ حضور اجتماعی زنان تأثیر می‌گذاشتند.

یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کنندهٔ پوشش، شیوهٔ معیشت بود. زنان روستایی و عشایری، برخلاف زنان شهری، به‌دلیل سبک زندگی فعال و نیازهای اقتصادی، پوششی

ساده‌تر و کاربردی‌تر داشتند. گرگر در توصیف زنان کلات می‌نویسد که آنان به‌جای جامه‌های آبی یا سفید رایج، از پارچه‌های چهارخانه پشمی استفاده می‌کردند و برخلاف زنان مشهد، در پوشاندن مو و صورت سخت‌گیری نداشتند (گرگر، ۱۳۶۶: ۵۶). زنان ایلات نیز با وجود مسلمان بودن، چادر و نقاب نمی‌پوشیدند. براون تأکید می‌کند که پوشش آنان بیشتر تابع کارکردهای عملی و زیبایی‌شناسی قومی بود و براساس نوشته‌های وی قواعد شرعی در اولویت آنان نبود (براون، ۱۳۴۴: ۳۱۸). لایارد هم اشاره دارد که زنان ایل بختیاری پایبندی چندانی به حجاب نداشته و استفاده زیورآلات و طلا و جواهرات زینتی بین آنان رواج داشت، اما باید گفت براساس نوشته‌های دیولافوای فرانسوی که خودش زن بوده و بین سفرنامه‌نویسان فرانسوی بیشترین اطلاعات را در مورد زنان بیان نموده‌است، تفاوت پوشش زنان عشایر و روستایی با زنان شهری به علت محیط زندگی و تلاش‌های اقتصادی زنان بوده، سبک زندگی این زنان عاملی است که مانع رواج نقاب و چادر بین آن‌ها شده‌است. چون انجام فعالیت مداوم زنان در زمینه کشاورزی و دامداری را مشکل می‌نمود (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۶۷، ۵۰۸). در همین راستا گزارش‌های دیگری نظیر گزارش مکنزی در مورد زنان در نواحی شمالی ایران، منطقهٔ رانکوه که زنان حساسیت چندانی نسبت به حجاب نداشتند، می‌تواند خود تأییدی بر این موضوع بوده و تأثیر و تأثرات سبک زندگی و شیوهٔ معیشت بر نوع پوشش را نمایان سازد (مکنزی، ۱۳۵۹: ۳۳).

در مقابل، زنان شهری به‌ویژه در شهرهای بزرگ، پوششی نسبتاً یکسان داشتند. دیولافوا می‌نویسد که زنان شهرنشین، بدون توجه به طبقهٔ اجتماعی، هنگام خروج از خانه شلوار گشاد، چادر سیاه و روبند سفید می‌پوشیدند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۵). در برخی شهرها مانند تبریز، شدت حجاب بیشتر بود و زنان با چادرهای آبی‌رنگ خود را کاملاً می‌پوشاندند (همان: ۶۷). هرچند این قضاوت با توجه به گزارش‌هایی که برخی سفرنامه‌نویسان از مناطق مسلمان‌نشین خارج از محدوده ایران بیان می‌کنند اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد چنان‌که گزارش برنابی در مورد شهرهای آسیایی مرکزی حکایت از وجود نقاب و چادر در این شهرها داشته و نمی‌توان گفت حجاب تبریز با شهرها و مناطق دیگر، خارج از ایران، تفاوت چندانی داشته‌است (Burnaby, 1877: 240). در عین حال بایندر، دیگر سفرنامه‌نویس فرانسوی

نظرش این است که هرچه به تهران نزدیک‌تر شده، شدت حجاب بیشتر بود (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۴۳)، و گزارش ادنوان هم از پوشش زنان تهرانی، به‌ویژه زنان اعیان، رواج چادر و نقاب و حجاب کامل در این شهر را تأیید می‌کند (ادنوان، ۱۳۹۶: ۲۹۷). با توجه به گزارش بایندر که از مناطق کردنشین و شمال دیدن کرده و حجاب در این مناطق نمود چندانی نداشت، باید گفت که هرکدام از سفرنامه‌نویسان شدت حجاب را براساس مناطق موردبازدید خود سنجیده‌اند یعنی بدون اینکه کل ایران و شهرهای مختلف را در نظر بگیرند، وقتی به چند شهر مختلف سفر کرده‌اند، در بین این چند شهر پوشش زنان را مقایسه ساخته‌اند و نظر داده‌اند.

تقریباً همهٔ سفرنامه‌نویسان به موضوع حجاب زنان ایرانی پرداخته‌اند. در این بین برخی به مسئله مذهب توجه خاصی داشته و اظهار می‌نمایند که اسلام، به‌ویژه تشیع، نقش مهمی در شکل‌گیری حجاب داشت (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۲)، اما مذهب تنها عامل نبود؛ گاهی سنت‌های محلی بر مذهب غلبه می‌کرد. برای نمونه، زنان کرد چادر و نقاب نداشتند (بایندر، ۱۳۷۰: ۳۹۰)، اما زنان مسیحی کرمانشاه حجاب کامل داشتند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۳). فووریه گزارش می‌دهد که حتی در روستاهای ارمنی‌نشین لرستان، زنان بدون اجبار، حجاب کامل داشتند که نشان می‌دهد حجاب در برخی مناطق نه‌تنها الزام مذهبی، بلکه هنجار فرهنگی مبتنی بر شرایط ناامن و جلوگیری از آزار بوده‌است (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۵)، در اثبات این قضیه می‌توان به شواهدی که استورات، کلنل انگلیسی، در مورد زنان منطقهٔ خوی می‌آورد، استناد نمود که رو گرفتن زنان و محدودیت جستجو در مورد احوال آنان هم رواج داشت و این تبدیل به یک ارزش فرهنگی در جامعه ایران، در بین مسلمان و سایر اقلیت‌های مذهبی، شده بود (استوارت، ۱۳۹۶: ۱۹۱). ویلز می‌نویسد که زنان ارمنی روستای لیلیان، در نزدیک ده بید و مسیری که به اصفهان می‌رفت، با وجود مسیحی بودن، پارچهٔ سفید نازکی بر دهان و بینی می‌بستند (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۷۷). این رفتار نشان می‌دهد که ارزش‌های فرهنگی جامعهٔ مسلمان بر پوشش اقلیت‌ها نیز اثر گذاشته بود و در کنار آن پوشش اقلیت‌ها به سبک اکثریت جامعه عامل حفظ آنان از آزار و اذیت بود. از طرفی گزارش استاک، کارمند انگلیس در هند و از سیاحانی که به ایران سفر داشت، حاکی از آن است که اجباری حاکم در مورد پوشش اقلیت‌ها وجود نداشته‌است چنان‌که بیان می‌کند: «زرتشتی‌ها آتش‌پرست‌اند و

گبر هم خوانده می‌شوند. محلهٔ جداگانه‌ای دارند که زنانشان که موهای بلندشان را می‌بافند در آن بدون حجاب رفت‌وآمد می‌کنند» (استاک، ۱۳۹۹: ۱۲۸). این گزارش هم می‌تواند تأییدی بر اشتراکات فرهنگی اقلیت‌ها و مسلمان و شاید رعایت ارزش‌های جامعه برای رهایی از آزار و محدودیت مربوط به اقلیت‌ها و سخت‌گیری علیه آنان باشد و این شیوهٔ پوشش اسباب آسایش آنان را فراهم نماید.

قومیت و جغرافیا نیز نقش مهمی در شکل‌گیری پوشش داشت. سایکس گزارش می‌دهد که در بلوچستان و راین، زنان چادر سفید می‌پوشیدند، درحالی‌که در یزد چادر سفید مخصوص زنان یهودی بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۷۶)، یعنی از دورهٔ ناصری لباس مردمان شهرها و نواحی مختلف متفاوت بوده و به‌نوعی می‌توان گفت این حاکی از همان فرهنگ موزائیکی ایرانیان و پوشش متفاوت محلی آنان است.

طبقهٔ اجتماعی نیز عامل مهمی در تفاوت پوشش بود. ویلز گزارش می‌دهد که زنان شیراز از پارچه‌های نخی لطیف و گلدوزی‌شده استفاده می‌کردند و زنان ثروتمند لباس‌های گران‌قیمت‌تر می‌پوشیدند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۵). زنان طبقات بالا زیورآلات طلا داشتند، درحالی‌که زنان فقیر از نقره استفاده می‌کردند. خال‌کوبی در میان کولی‌ها و روستاییان رایج بود، اما در میان اعیان دیده نمی‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۵). ویلز همچنین اشاره می‌کند که برخی زنان اعیان تحت تأثیر زنان اروپایی، پوشش خود را تغییر می‌دادند و آن را نشانه روشنفکری می‌دانستند و به گفتهٔ وی زنان این طبقه چندان به حجاب پایبند نبودند (همان: ۳۵۷) به‌طورکلی براساس نوشته‌های ویلز می‌توان گفت در اقشار بالای جامعه عصر ناصری به‌تدریج تغییر در شیوهٔ پوشش و آرایش صورت گرفته‌است.

۲. محدودیت‌ها و تبعیض‌ها

محدودیت‌ها و تبعیض‌هایی که در حق زنان در عهد ناصری روا داشته می‌شد: نخست، مسئله پوشش و ظاهر زنان، از مهم‌ترین عرصه‌های سلب اختیار بود. براون در سفرنامه خود داستانی از «حاجی قنبر» نقل می‌کند که زنی به‌خاطر پوشیدن لباس مردانه، با خشونت کلامی و رفتاری، زندانی، کتک خوردن، تراشیدن مو و سپس آزاد شدن مواجه شد (براون،

۱۳۴۴: ۵۲۸). این روایت نشان می‌دهد که بدن زن و نوع پوشش او تا چه اندازه تحت کنترل مردان و دستگاه قدرت بوده‌است.

در کنار پوشش، تعدد زوجات یکی دیگر از عرصه‌های مهم تبعیض بود که در عهد ناصری به‌ویژه در میان طبقات اعیان و رجال دولتی رواج داشت. ویلز نمونهٔ میرزا عبدالوهاب، پزشک مخصوص ظل‌السلطان را ذکر می‌کند که با وجود آشنایی با فرهنگ غربی، دو همسر مسلمان در کنار همسر فرانسوی خود داشت (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۹۰). با این حال، چندهمسری در روستاها و جوامع عشایری (که بیشتر جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند) به‌مراتب کمتر دیده می‌شد (شیل، ۱۳۶۸: ۸۶؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۱۵۴).

بیشوپ گزارش می‌دهد که چندهمسری، به‌ویژه در میان طبقه اعیان، باعث حسادت، ضعف روحیه و پناه بردن زنان به طلسم و جادو می‌شد (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۹–۱۰۸). کرزن نیز در میان اقوام لرفیلی، تعدد زوجات را مخصوصاً در میان اربابان رواج دارد و تعداد زنان را بسته به توان مالی مرد، گاه تا ۲۵ زن گزارش می‌کند (کرزن، ۱۳۶۲: ۳۴۰). مانسی نیز با اشاره به جواز شرعی چهار همسر و کنیز، رواج چندهمسری را محدود به طبقات متمکن می‌داند (Mounsey, 1872: 132).

وضعیت زنان همهٔ طبقات اجتماعی یکسان نبود. زنان خاندان سلطنتی از برخی امتیازات برخوردار بودند؛ برای نمونه، اگر فردی با یکی از شاهزاده‌خانم‌ها ازدواج می‌کرد، حق نداشت همسر دیگری اختیار کند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۸۱). هرچند در عمل، امکان استفاده از ازدواج موقت برای دور زدن این محدودیت وجود داشت. گرترود بل در دیدار با خانواده دوست‌محمد خان معیرالملک گزارش می‌دهد که او به تربیت دختران خود اهمیت می‌داد و اجازه نمی‌داد پیش از سن معقول ازدواج کنند (بل، ۱۳۶۳: ۶۱–۶۷). این نمونه نشان می‌دهد که در برخی خانواده‌های اعیان، حساسیت نسبت به سن ازدواج وجود داشت، اما این توجه در چارچوب ساختار مردسالارانه تعریف می‌شد.

محدودیت‌های زنان در عرصه‌های فرهنگی و هنری نیز نمود داشت. در مجالس، معمولاً پسران نوجوان لباس زنان را بر تن می‌کردند و می‌رقصیدند، درحالی‌که خود زنان حق رقصیدن نداشتند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۵۳).

در میان بختیاری‌ها، مردان بر بازنمایی تصویری زنان کنترل داشتند و عکس گرفتن از زنان را آبروریزی می‌دانستند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۵). همچنین خود زنان نیز از عرف و رسوم جامعه می‌ترسیدند و معتقد بودند زنان نجیب و عفیف عکس‌هایشان را به دست کسی نمی‌دهند (همان: ۸۹). این نکته نشان می‌دهد که هنجارهای مردسالارانه درونی شده و به بخشی از نظام ارزشیِ خود زنان تبدیل شده بود.

دمورگان بر حساسیت نسبت به زنان در ممالک اسلامی تأکید می‌کند و می‌گوید مسافران مسیحی نباید از وضعیت زنان باخبر شوند (دمورگان، ۱۳۳۵: ۱۰۸). سایکس در بمپور بلوچستان، از جشنی گزارش می‌دهد که در آن، زنان در کنار مردان به پایکوبی می‌پرداختند (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۷۲). این تصویر در تضاد با لاهیجان است که مکنزی در مدت اقامت خود «حتی یک زن» در خیابان‌های آن نمی‌بیند (مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۳).

درنهایت، نگاه برخی سفرنامه‌نویسان متفاوت است. گرگر با نگاهی رمانتیک، آزادی زنان ایرانی را حتی از زنان اروپایی بیشتر می‌داند و «مخفی بودن زن ایرانی در پشت نقاب» را فرصتی برای رهایی از سرزنش‌های اجتماعی تفسیر می‌کند (گرگر، ۱۳۶۶، ج۱: ۲۵۹). در مقابل، ایستویک از حجاب به‌عنوان زندان یاد کرده‌است (Eastwick, 1864: 326). این دوگانگی نشان می‌دهد که قرائت واحدی از وضعیت زنان ایرانی در میان ناظران اروپایی وجود نداشته‌است.

۳. عادات و خلقیات

سفرنامه‌نویسان به عادات و سرگرمی‌های زنان نیز پرداخته‌اند. ویلز به قلیان کشیدن زنان ایرانی و استفاده از حب تریاک در میان برخی از آنان اشاره می‌کند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۷۱). حمام رفتن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌ها و مراقبت‌های بدنی زنان مطرح می‌شود؛ فضایی که زنان هر هفته ساعاتی را در آن به کیسه‌کشی، نرم کردن مو، شستن با زرده تخم‌مرغ و کتیرا و حنا گذاشتن می‌پرداختند (همان: ۳۷۲). حمام صرفاً یک فضای بهداشتی نبود، بلکه «فضای زنانه» و نیمه‌عمومی بود که در آن، بدن، زیبایی و گفت‌وگو درهم تنیده می‌شد.

گوبینو تناقضی را در وضعیت زنان ایرانی مطرح می‌کند: از یک سو زنان را «به‌شدت در اندرون زندانی» می‌داند و از سوی دیگر، به حضور گسترده آنان در بیرون از خانه برای حمام، دیدوبازدید، مراسم و زیارت اشاره می‌کند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱). این تضاد، ناشی از ناتوانی سفرنامه‌نویس در درک «خروج کنترل‌شده» زنان در چارچوب حجاب و محرمیت است. او همچنین از یک سو زنان را «مسئول هیچ‌چیز» و «زودرنج» می‌داند و از سوی دیگر، آنان را «فرمانروای مطلق خانه» معرفی می‌کند (همان: ۳۱۳). این دوگانه، بازتاب ساختار مردسالاری است که در آن، زن در عرصهٔ عمومی فاقد مسئولیت، اما در عرصهٔ خصوصی دارای قدرتِ تعریف‌شده در چارچوب نظام پدرسالار است.

٤. ازدواج

سفرنامه‌ها نظام ازدواج در ایران عصر ناصری را ساختاری مردسالار، سنتی و حساس به آبرو و موقعیت زنان نشان می‌دهند. در این نظام، ازدواج هم ابزار کنترل زنان است، هم وسیلهٔ کسب اعتبار و نزدیکی به قدرت، هم میدان رقابت، و هم تنها راهی برای کسب امنیت و جایگاه اجتماعی؛ کارکردی که با تولیدمثل، افزایش جمعیت و تأمین نیروی کار اقتصادی نیز گره خورده بود (شیل، ۱۳۶۸: ۸۴).

گوبینو از ازدواج زودهنگام دختران به‌عنوان واکنشی به حساسیت شدید نسبت به آبرو و بدگویی‌های اجتماعی یاد می‌کند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۰). در خانواده‌های مرفه، پدر خانواده مبلغی در حدود ۳۰ تومان از نامزد دختر مطالبه می‌کرد که اغلب صرف تهیهٔ جهیزیه می‌شد (همان). گزارش‌هایی هم در مورد لزوم فراهم کردن جهیزیه، زمان ازدواج، در مناطق جنوبی هم داده شده‌است (بابن، ۱۳۹۳: ۴۴)؛ بنابراین جهیزیه یک الزام اجتماعیِ عرفی و دینی بود و بدون آن، ازدواج ناقص تلقی می‌شد.

مرد برای ازدواج، دائم و موقت، اختیار مطلق داشت؛ وی می‌توانست زنش را طلاق دهد و یا همسر اختیار کند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۱۳). تعدد همسر و رقابت شدید زنان برای جلب‌توجه و اهمیت فرزندآوری (به‌ویژه پسر)، به‌منظور تثبیت جایگاه خود، از حرم‌سرای شاه شروع می‌شد و این فرهنگ در جامعه هم حکمفرما بود، اما در این میان استثناهای هم چون امینه اقدس، زنی که به‌رغم پیری و نداشتن فرزند، به‌دلیل وفاداری و مدیریت مالی، نزد شاه

احترام خاصی داشت، دیده می‌شد. (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۳۴) اما این استثناها بسیار کمیاب بود.

چندهمسری به طبقات پایین نیز سرایت کرده بود، ولی در روستاها کمتر رواج داشت (شیل، ۱۳۶۸: ۸۶-۸۴). در این مورد شاهزاده خانم‌ها استثنا بودند؛ تعدادی از سفرنامه‌نویسان از انحصار ازدواج با دختر شاه را گزارش می‌دهند، همسر شاهزاده خانم از داشتن همسر دیگر، به‌صورت رسمی، منع می‌گردید (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۸۱). گاهی ازدواج عامل استفادهٔ ابزاری از زنان برای نزدیکی به قدرت و کسب موقعیت سیاسی و اجتماعی بود. (فووریه، ۱۳۸۵: ۷۱). در عین حال که در برخی مناطق هم روابط زناشویی نسبت عادلانه بوده و احترام زنان حفظ می‌شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۵۴) در بین گروه‌های از مردم جامعه، به‌ویژه طبقات پایین، طلاقِ نسبتاً زیاد بود (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۱۷۲). به این شکل ازدواج برای زنان در جامعهٔ عصر ناصری هم قفس بود، هم پله؛ هم آبرو می‌ساخت، هم آن را می‌سوزاند.

۵. کار و فعالیت زنان در عصر ناصری

فعالیت اقتصادی زنان در ایران عصر ناصری به‌شدت طبقاتی، منطقه‌ای و فرهنگی بود. براساس نوشته‌های تعدادی از سفرنامه‌نویسان در طبقات بالای جامعه، به‌ویژه در اندرون شاهی، زنان کمتر درگیر کارهای تولیدی بودند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸) و بیشتر وقت آنان صرف آرایش، تجمل و نظارت بر خدمه می‌شد (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

براساس گزارش اکثریت سیاحان در طبقات عادی، به‌ویژه در روستاها، زنان نقش فعال‌تری در اقتصاد داشتند و در قالی‌بافی و صنایع‌دستی مشارکت می‌کردند برای نمونه می‌توان به نوشته‌های بهلر (بهلر، ۲۵۳۶: ۹) و سایکس (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۳) اشاره نمود. در جلفای اصفهان هم زنان به فروشندگی، بافت لباس و شیرینی‌پزی مشغول بودند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۹۰). گاهی نیز کارهای مانند مدیریت یک مجموعه جزو مسئولیت‌های زنان بود چنان‌که براون از ادارهٔ چاپارخانه کبوتر خان توسط یک پیرزن یاد می‌کند (براون، ۱۳۴۴: ۵۴۸).

زنان عشایر فعال‌ترین و مستقل‌ترین گروه بودند. آنان به بافندگی، قالی‌بافی (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۹۰) مشارکت در کوچ و دامداری (هدایت الاغ‌ها و گله‌ها) (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۲۲) و

حتی طبابت و جراحی می‌پرداختند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵). به‌طوری که براساس بیانات لایارد قالی‌های لرستان که بافندگان آن همین زنان عشایر بودند از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار بود (لاریاد، ۱۳۶۷: ۷۹)، مگزارش راولینسون هم حکایت از فعالیت وسیع زنان عشایر لر در زمینهٔ کشاورزی، دامداری، ریسندگی و بافندگی دارد.

در مواردی نادر، زنان طبقات بالا به مسئولیت‌های حکومتی می‌رسیدند. برای نمونه، ناصرالدین‌شاه حکومت قم را به دختر ارشد خود، فخرالملوک، واگذار کرده بود (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۵۳). دو تن از سوگلی‌های شاه، انیس‌الدوله مسئول پذیرفتن خانم‌های فرنگی و امینه اقدس کلیددار خزانهٔ پادشاهی، شغلشان دارای اهمیت خاصی بود (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

٦. مجازات زنان

گزارش‌های سفرنامه‌نویسان از مجازات‌های زنان، یکی از تاریک‌ترین بخش‌های تصویر زنان در عصر ناصری است. ویلز روایت می‌کند که در شیراز، زنان خیانت‌کار را با سر تراشیدن، نشاندن پشت‌ورو بر الاغ، حرکت گروهی از نوازندگان یهودی و فریاد جارچی، و درنهایت انداختن به چاه مجازات می‌کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۱). این مجازات‌ها علاوه بر خشونت فیزیکی، نوعی نمایش عمومی شرم و بی‌آبرویی بود.

ویلز همچنین از قتل‌های ناموسی توسط خانوادهٔ زن، مانند مسموم کردن، تبعید و رها کردن در بیابان، گزارش می‌دهد که دولت نیز معمولاً دخالت نمی‌کرد (همان). دیولافوا از پرت شدن زنان خطاکار از منار زین‌الدین در کاشان و نمونه کنیزی که به اتهام مسموم کردن اربابش، بدون محاکمه از منار به پایین پرت شد، سخن می‌گوید (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۱۰). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که زنان بی‌پشتوانه در برابر اتهامات ناموسی کاملاً بی‌دفاع بودند.

۷. زنان و بابیت: گفتمان اصلاحی و برابری جنسیتی

براون با توجه به اینکه در اثر خویش بر کاوش‌های مذهبی و پژوهش در مورد اقلیت‌ها، به‌ویژه اقلیت بابی و عقاید آنان، اهتمامی ویژه داشته‌است به صورتی که به‌جرئت و صراحت می‌توان گفت هیچ‌کدام از سفرنامه‌نویسان دورهٔ ناصری به اندازهٔ وی به این موضوع اهمیت

نداده‌اند، نگاهش به جامعهٔ زنان دورهٔ ناصری هم بیشتر درهمان چارچوب است. وی بر تفاوت نگاه آیین بابیت نسبت به زنان تأکید می‌کند و معتقد است براساس این مذهب، آزادی زنان از نظر پوشش و معاشرت با مردان، نسبت به اسلام بیشتر موردتوجه بوده‌است (براون، ۱۳۴۴: ۲۹۷). این توصیف، نشان‌دهندهٔ گسستی از نظم حجاب‌محور و اندرون‌محور جامعهٔ قاجاری است؛ نظمی که در آن، زنِ مسلمانِ ایرانی، به‌ویژه در طبقات شهری، باید در چارچوب چادر، نقاب و جدایی از مردان نامحرم تعریف می‌شد. بابیت، دست‌کم در سطح آموزه‌ها و رفتارهای اولیه، این چارچوب را به چالش می‌کشد و برای زن، امکان حضور در فضای عمومی و معاشرت با مردان را در قالب یک هویت دینی جدید فراهم می‌کند. با وجود این، زنان بابی از ترس واکنش مسلمانان، ناچار به رعایت پوشش سنتی و چادر بودند (همان). پس آزادی نظری بابیت در برابر فشار اجتماعی تحقق کامل نیافت، حتی اگر در گفتمان بابی حجاب و جدایی جنسیتی نفی می‌شد، زنان بابی در عمل برای امنیت و پرهیز از خشونت و طرد، به همان الگوهای سنتی پوشش بازمی‌گشتند. این وضعیت، نمونه‌ای روشن از تعارض میان «گفتمان اصلاحی»[۱] و «واقعیت اجتماعی»[۲] است.

در سطح موقعیت اجتماعی و دینی، بابیت گامی فراتر می‌گذارد. براون تصریح می‌کند که بابیان در زمینهٔ منصب اجتماعی و دینی، میان مردان و زنان تفاوتی قائل نبودند؛ زنان بابی حق داشتند رهبری مذهبی را بر عهده بگیرند، برخی از آنان «ملا» بودند و اجرای امور دینی و هدایت مردم را بر عهده داشتند (براون، ۱۳۴۴: ۶۵۱). این نکته در مقایسه با ساختار سنتی روحانیت شیعی که تقریباً به‌طور کامل مردانه بود، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بابیت، برای نخستین بار، زن را در جایگاه «عالِم دینی» و «رهبر مذهبی» قرار می‌دهد.

دیولافوا نیز بر جنبهٔ اصلاحی بابیت در حوزهٔ زنان تأکید می‌کند. او می‌نویسد مذهب باب، علاوه بر آزادی در حجاب، بر احترام شوهر به زن تأکید داشت و همین امر باعث شد تعدادی از زنان جامعه به حمایت از این مذهب برخیزند، و زنان، عقاید و اصلاحات این

۱. در چارچوب روشنفکری دینی، گفتمان اصلاحی انتقاداتی به شکل عقلانی را شامل می‌گردد و بین دین و مدرنیته سازگاری ایجاد می‌نماید؛ در این شرایط، باورهای دینی تا زمانی باید اجرا گردد که خلاف آن ثابت نشده‌است (علوی‌تبار، ۱۳۸۰: ۲۲).

۲. واقعیت اجتماعی: اقدامات و اعمالی که با ایجاد فشار بر افراد، مانع از تحقق خواسته‌های آنان است و یا اینکه اجبار بیرونی که جامعه با توجه به فرهنگ و اصول رایج تحمیل می‌نماید (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳).

مسلک را حتی در حرم‌سرا انتشار دادند و در حرم‌سرای شاهی، توجه عده‌ای از زنان را به این مسلک جلب کردند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۸۹). این گزارش نشان می‌دهد که بابیت نه‌تنها در میان مردان روشنفکر بلکه در میان زنان اندرون و حرم‌سرا نیز نفوذ پیدا کرده بود. گوردون نیز بابیت را حاوی اصلاحات مهم در زمینه حقوق زنان می‌داند و معتقد است در این مذهب، چندهمسری و صیغه ممنوع و برابری جنسیتی به رسمیت شناخته شده‌است (Gordon, 1896: 91).

در مجموع، امتیازاتی که در مذهب بابیت، حداقل در سطح نظری برای زنان در نظر گرفته شده بود، عامل گرایش تعدادی از زنان به این گفتمان اصلاحی بود، ولی خشونت و تعصب مذهبی علیه این گفتمان عواملی بود که مانع رواج آن شد، از سوی دیگر می‌توان تعدادی از زنان ایران به حق و حقوق خویش واقف بوده و خواهان اصلاح اوضاع خویش بودند.

۸. تحصیلات زنان: سواد، طبقه و شکاف جنسیتی

در حوزهٔ تحصیلات، سفرنامه‌ها تصویری نسبتاً هم‌سو ارائه می‌کنند؛ به گزارش این منابع، اکثریت زنان ایرانی، در دورهٔ ناصری بی‌سواد بودند[۱] و زنان باسواد، عمدتاً در میان طبقات بالا و برخی خانواده‌های ثروتمند شهری دیده می‌شدند. در عین حال، زنان طبقات عادی به‌ویژه در روستاها و عشایر به‌سختی کار می‌کردند (Mounsey, 1872: 158). این توصیف نشان می‌دهد که زندگی روزمرهٔ زنان شهری، بیشتر در محور بازار، زیارت، حمام و خانه می‌چرخد و تحصیل، جز برای گروهی محدود، جایگاهی ندارد.

بیشوپ، در روایت خود از عزیز خان بختیاری، به شکاف عمیق سواد میان زنان و مردان اشاره می‌کند. عزیز خان وقتی می‌بیند او سواد دارد، بسیار متعجب می‌شود (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۶۹). این واکنش نشان می‌دهد که در بسیاری از جوامع عشایری و روستایی، سواد زن امری غیرعادی و شگفت‌انگیز تلقی می‌شده‌است. در مقابل، در مناطق شهری، دختران ثروتمندان، بازرگانان و دولتیان گاه به کسب دانش می‌پرداختند و به سرودن شعر و نوشتن

۱. البته در دورهٔ قاجار اکثریت مردان هم بی‌سواد بودند، اما به گفتهٔ سفرنامه‌نویسان تعداد زنان باسواد بسیار کمتر از مردان باسواد بود.

مقاله علاقه داشتند، اما تعداد زنان باسواد بسیار کم بود. ویلز نسبت سواد زنان به مردان را یک‌پنجاهم تخمین زده‌است (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۷۷) که نشان‌دهندهٔ عمق نابرابری آموزشی است.

فووریه اشاره می‌کند که برخی از زنان حرم‌سرا، مانند زهرا سلطان خانم (ملقب به تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه که بعدها از مدافعان مشروطه و حقوق زنان شد)، سواد داشتند و با شعر و ادبیات مأنوس بودند (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۲). بایندر در مورد یکی از دختران شاه می‌نویسد که به نویسندگی، مجسمه‌سازی و نقاشی می‌پرداخت (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۸۱). شیل نیز تأکید می‌کند که زنان طبقات بالا غالباً باسواد بودند و بدون کمک میرزاها قادر به نوشتن اسناد و نامه‌ها بودند (شیل، ۱۳۶۸: ۸۵).

این داده‌ها نشان می‌دهد که سواد زنان در دورهٔ ناصری، به‌شدت طبقاتی بود. در طبقات بالا، به‌ویژه خاندان شاه و اعیان، سواد و آشنایی با شعر و ادب رایج‌تر بود. در طبقات متوسط شهری، سواد زنان محدود بود و بیشتر به خانواده‌های ثروتمند و بازرگانان تعلق داشت. در طبقاتِ پایینِ شهری، روستایی و عشایری، سواد زنان تقریباً استثنا بود. تحصیلات زنان در این دوره، عمدتاً غیررسمی و خانگی بود و مدارس دخترانه به‌صورت گسترده وجود نداشت.

بنابراین، تصویر زنان ایران در دورهٔ ناصری، پیچیده و چندلایه است. از یک سو، سفرنامه‌ها نشان می‌دهند که ساختار سنتی جامعهٔ قاجار، با حجاب سخت‌گیرانه، اندرون، چندهمسری، نابرابری حقوقی و شکاف عمیق آموزشی، زنان را در موقعیت فرودست قرار داده بود. از سوی دیگر، همین متون نشان می‌دهند که زنان روستایی و عشایری ستون اصلی اقتصاد بودند، زنان عشایر در طبابت و جراحی نقش داشتند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵)، زنان شهری طبقات پایین در قالی‌بافی و فروشندگی فعال بودند (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۱)، و زنان طبقات بالا در مواردی به سواد، شعر و حتی مسئولیت‌های حکومتی دست می‌یافتند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۸۱). در این میان، بابیت به‌عنوان یک جریان دینی–اجتماعی نوظهور، گفتمان بدیلی دربارهٔ زن ارائه می‌کرد، هرچند این تلاش‌ها با سرکوب شدید و فشار اجتماعی مواجه شد (Gordon, 1896: 91).

تحلیل سفرنامه‌ها فرضیه پژوهش را تقویت می‌کند: تصویر زنان ایران در دورهٔ ناصری، تصویری متکثر، چندبعدی و متناقض است. زن قاجاری را نمی‌توان صرفاً «محبوس در اندرون» یا «بی‌سواد و منفعل» دانست، همان‌گونه که نمی‌توان او را به‌طور کامل «آزاد و برابر» تصور کرد. او در تقاطع طبقه، قومیت، مذهب، جغرافیا و گفتمان‌های اصلاحی، هم‌زمان حامل محدودیت‌ها و امکان‌هاست. مطالعه تطبیقی سفرنامه‌ها می‌تواند به بازسازی تاریخ اجتماعی زنان در ایران قاجار کمک کند؛ تاریخی که در آن، زن نه یک سایهٔ خاموش، بلکه کنشگری است که در سکوت و در حاشیه، اما به‌طور مستمر، درحالِ ساختن و بازساختن زندگی خود و جامعه خویش است.

نتیجه

بررسی سفرنامه‌های دورهٔ ناصری نشان می‌دهد که وضعیت زنان ایران در این دوره را نمی‌توان در قالب یک الگوی واحد، ساده و فراگیر توضیح داد. داده‌های این متون تصویری چندلایه، متنوع و گاه متناقض از تجربهٔ زنانه ارائه می‌کنند؛ تصویری که در تقاطع طبقهٔ اجتماعی، قومیت، مذهب، جغرافیا، سبک زندگی و ساختارهای فرهنگی شکل گرفته‌است. تحلیل محتوای سفرنامه‌ها نشان داد که برخلاف تصور رایج در برخی منابع تاریخی، زنان ایرانی در دورهٔ ناصری مجموعه‌ای از گروه‌های متفاوت با نقش‌ها، فرصت‌ها، محدودیت‌ها و تجربه‌های زیستهٔ کاملاً متمایز بوده‌اند.

یافته‌ها نشان داد که زنان طبقات بالا، با وجود برخورداری از سواد، رفاه و برخی امتیازات، در چارچوب اندرون، قواعد تشریفاتی و نظارت‌های شدید قرار داشتند. در مقابل، زنان روستایی و عشایری، به‌ویژه در مناطق بختیاری، ترک، ترکمن، لرستان و گیلان، نقش اقتصادی پررنگی در کشاورزی، دامداری، صنایع‌دستی، طبابت و مدیریت امور کوچ داشتند و در بسیاری موارد، آزادی عمل بیشتری نسبت به زنان شهری تجربه می‌کردند. تفاوت‌های چشمگیر در پوشش نیز نشان داد که حجاب در ایران قاجار نه یک امر ثابت و یکسان، بلکه تابع شرایط زیست‌محیطی، نوع معیشت، فرهنگ محلی و هنجارهای قومی بوده‌است.

از سوی دیگر، سفرنامه‌ها نشان می‌دهند که ساختار حقوقی و خانوادگی جامعهٔ قاجار، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون چندهمسری، صیغه، طلاق و حق تصمیم‌گیری، به زیان زنان

عمل می‌کرد. با این حال، زنان در برخی حوزه‌ها نقش‌هایی تعیین‌کننده داشتند: مشارکت در آیین‌های مذهبی، ادارهٔ امور خانه، تربیت فرزندان، مدیریت شبکه‌های زنانه و تأثیرگذاری بر فضای حرم‌سرا. ظهور جریان‌هایی مانند بابیت نیز نشان می‌دهد که گفتمان‌های اصلاحی در درون جامعه درحالِ شکل‌گیری بود، هرچند این گفتمان در عمل نتوانست تغییر قابل‌توجهی در وضعیت عمومی زنان ایجاد کند و به‌دلیل استحکام ساختار سنتی، در حد یک گفتمانِ محدود به حلقه‌ای از پیروان باقی ماند.

در مجموع، تحلیل سفرنامه ها فرضیهٔ پژوهش را تأیید می کند؛ تصویر زنان ایران در عصر ناصری، متکثر، چندبعدی و گاه متناقض است و تنها در پرتو تفاوت های طبقاتی، قومی، مذهبی و منطقه‌ای فهم‌پذیر می‌شود. سفرنامه‌ها با همهٔ سوگیری‌های شرق‌شناسانه‌شان، گنجینه‌ای ارزشمند برای بازسازی تاریخ اجتماعی زنان‌اند و خوانش تطبیقی آن‌ها می‌تواند به درکی عمیق‌تر از ساختار جنسیتی و دگرگونی‌های اجتماعی در آستانهٔ ورود ایران به دوران مدرن بینجامد.

با این حال، باید در نظر داشت که بسیاری از سفرنامه‌نویسان انگلیسی و فرانسوی، نهایت توجهشان به زن ایرانی در اشاره به پوشیدگی و ذکر چادر و نقاب خلاصه می‌شود، و تنها شمار اندکی به وضعیت زنان توجهی اساسی داشته‌اند. در این میان، زنان سفرنامه‌نویس را اولویت و برتری است: شیل، بیشوپ و دیولافوا بیشترین مطالب را دربارهٔ امور مختلف زنان بیان کرده‌اند. شیل، چون همسر سفیر انگلستان بود و با زنان درباری، ازجمله مادر ناصرالدین‌شاه، پیوندی نزدیک داشت، بیشتر به دربار و زنان حرم‌سرا می‌پردازد، اما بیشوپ و دیولافوا با طبقات عادی، مراودهٔ بیشتری داشته و گاه به مقایسهٔ زنان طبقات بالا و مردم عادی دست می‌زنند.

در میان مردان، بیشترین اطلاعات دربارهٔ زنان را دو پزشک ناصرالدین‌شاه فراهم آورده‌اند: دکتر ویلز انگلیسی و دکتر فووریه فرانسوی. هر دو به‌واسطهٔ معالجه، با جامعهٔ زنان ایران پیوندی گسترده داشتند و پیوسته از احوال آنان سخن می‌گویند. آنان نسبت به سایر سیاحان، به‌ویژه مردان، این امتیاز را دارند که اجازهٔ ورود به حرم شاه را یافته و زنان حرم را از نزدیک شناخته‌اند، ازاین‌رو دربارهٔ حرم‌سرای شاهی و وضعیت زنان در آن، اطلاعاتی در اختیار خواننده می‌گذارند که دیگر سفرنامه‌نویسان از آن بی‌بهره‌اند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. استاک، ادوارد (۱۳۹۹). ***شش ماه در ایران: سفرنامهٔ ادوارد استارک***. ترجمهٔ شهلا طهماسبی. تهران: ققنوس.

۲. استوارت، چارلز ادوارد (۱۳۹۶). ***گذر از ایران با لباس مبدل و یادداشت‌های شورش هندوستان (سفرنامهٔ کلنل استوارت)***. ترجمهٔ حسین سعادت نوری، مصححین سید مهدی قطبی، حسین‌علی فریدونی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

۳. بابن، وهوسه (۱۳۹۳). ***سفرنامهٔ جنوب ایران***. ترجمهٔ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مراغی. تهران: منشور سمیر.

۴. بایندر، هانری (۱۳۷۰). ***سفرنامه هنری بایندر: کردستان، بین‌النهرین و ایران***. ترجمهٔ کرامت‌الله افسر. تهران: فرهنگسرا.

۵. براون، ادوارد گرانویل (۱۳۴۴). ***یک سال در میان ایرانیان***. ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری. تهران: کانون معرفت.

۶. بل، گرترود (۱۳۶۳). ***تصویرهایی از ایران***. ترجمهٔ بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی.

۷. بهلر، الکساندر (۲۵۳۶). ***سفرنامه بهلر***. ترجمهٔ علی‌اکبر خداپرست. تهران: توس.

۸. بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵). ***از بیستون تا زردکوه بختیاری***. ترجمهٔ مهراب امیری. تهران: سهند.

۹. دمورگان، ژاک (۱۳۳۵). ***سفرنامه دمورگان***. ترجمهٔ جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: طهوری.

۱۰. دیولافوا، ژان (۱۳۷۱). ***ایران، کلده و شوش***. ترجمهٔ علی‌محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

۱۱. دیولافوا، ژان (۱۳۷۶). ***خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی در شوش (۱۸۸٦-۱۸۸٤)***. ترجمهٔ ایرج فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

۱۲. راولینسون، سر هنری (۱۳۶۳). ***سفرنامهٔ راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)***. ترجمهٔ سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

۱۳. روش‌شوار، ژولین دو (۱۳۷۸). ***خاطرات سفر ایران***. ترجمهٔ مهران توکلی. تهران: نی.

۱۴. ریترز، جورج (۱۳۸۴). ***نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر***. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: علمی.

۱۵. سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۳۶). ***ده هزار میل در ایران***. ترجمهٔ حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه سینا.

۱۶. سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۴). ***کتابشناسی توصیفی سفرنامه‌های عصر قاجار***. تبریز: دانشگاه تبریز.

۱۷. سلماسی‌زاده، محمد و سخائی، سارا (۱۴۰۳). ***تاریخ اجتماعی زنان ایران در عصر قاجار: براساس سفرنامه‌های ترجمه‌نشده انگلیسی***. *تهران: میثاق فرزانگان.*

۱۸. شیل، مری (۱۳۶۸). ***خاطرات لیدی شیل***. ترجمهٔ حسین ابوترابیان. تهران: نو.

۱۹. فووریه، ژوآنس (۱۳۸۵). ***سه سال در دربار ایران***. ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی. تهران: علم.

۲۰. کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۶۲). ***ایران و قضیه ایران***. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۱. گوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). ***سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گوبینو (۱۸۵۵-۱۸۵۸)***. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: قطره.

۲۲. لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷). ***سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران***. ترجمهٔ مهراب امیری. تهران: وحید.

۲۳. ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). ***ایران در یک قرن پیش***. ترجمهٔ غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال.

۲۴. ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). ***خراسان و سیستان: سفرنامه کلنل ییت***. ترجمهٔ مهرداد رهبری و قدرت‌الله روشنی. تهران: یزدان.

مقالات

۲۵. آریانفر، حمیدرضا (۱۴۰۳). زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی حضور زنان عکاس در دورهٔ قاجار (۱۲۶۵-۱۳۴۴ق). ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵ (۴۱)، ۱-۲۶.

Doi: 10.22034/JIIPH.2024.60719.2504

۲۶. جوادی یگانه، محمدرضا و جوادی، ریحانه (۱۳۹۱). نقش حرم‌سرا در اصلاحات دورهٔ ناصری. ***پژوهش‌نامه زنان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)***، ۳ (۱)، ۱-۲۱.

۲۷. دنیاری، سکینه و علم، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی وضعیت اجتماعی زنان در دورهٔ قاجار با تکیه بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان. ***جندی‌شاپور***، ۲(۶)، ۳۴-۵۷.

۲۸. دنیاری، سکینه و داودی، امین (۱۴۰۰). بررسی مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی زنان شهری و روستایی در عصر قاجار براساس سفرنامه‌ها و اسناد خارجی: «مشاغل تولیدی و خدماتی» (۱۲۱۲-۱۳۲۴ هـ ق). ***تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران***، ۱۰(۲)، ۵۵-۷۸.
DOI: 10.30465/sehs.2022.38537.1763

۲۹. دهقان، حسین (۱۳۹۲). بررسی وضعیت زنان در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار. ***تاریخ پژوهی***، (۵۷)، ۵۷-۷۹.

۳۰. دهنوی، نظام‌علی و بیرانوند، لیلا (۱۴۰۳). تفریح زنانه و نظم جنسیتی از نگاه سفرنامه‌های خارجی در دورهٔ قاجاریه. ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵ (۴۰)، ۸۵-۱۰۸.
Doi: 10.22034/jiiph.2024.55622.2413

۳۱. صالح‌نژاد، نرگس و فصیحی، سیمین (۱۴۰۲). چالش عرصه خصوصی – عمومی زندگی زنان عصر قاجار در قاب تصاویر (۱۲۶۴–۱۳۲۴ قمری). ***پژوهشنامه تمدن ایرانی***، ۵ (۱)، ۱۲۱-۹۷.
Doi: 10.22103/jic.2023.21819.1229

۳۲. علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۸۰). روشنفکری دینی، یک برنامهٔ پیشرو. ***بازتاب اندیشه***، (۲۲)، ۲۰-۲۷.

ب) منابع انگلیسی

Books

33. Burnaby, Fred. (1877). ***A Ride to Khiva: Travels and Adventures in Central Asia***. New York: Harper & Brothers.

34. Eastwick, Edward. (1864). ***Journal of a Diplomate's Three Years' Residence in Persia*** (Vol. 1). London: Smith, Elder & Co.

35. Gordon, Thomas Edward. (1896). ***Persia Revisited***. London & New York: Edward Arnold.

36. Mounsey, Augustus. (1872*). **A Journey Through the Caucasus and the Interior of Persia***. London: Smith, Elder & Co.

37. Said, Edward Wadie. (1978). ***Orientalism***. New York: Pantheon Books.

Articles

38. Bachtin, Piotr. (2015). The royal harem of Naser al-Din Shah Qajar (r. 1848–96): The literary portrayal of women's lives by Taj al-Saltana and anonymous 'Lady from Kerman'. ***Middle Eastern Studies***, 51 (6), 986–1009. Doi: 10.1080/00263206.2015.1044897

39. Varmaghani, Hosna, Soltanzadeh, Hossein, & Dehbahsi Shari, Mozayan. (2016). The relationship between gender and space in the public and private realms in the Qajar era. ***Scientific Journal of NAZAR Research Center for Art, Architecture & Urbanism***, 1–10.

Master's thesis

40. Mohaghegh, Saba. (2024). ***Exploring the voices of Iranian women in the Qajar era: A study of Taj al-Saltaneh's and Bibi Maryam Bakhtiyari's experiences and legacies*** [Master's thesis, York University]. York University Institutional Repository.